

سرقت طلاهای زن رمال به قیمت جانش تمام شد

زن ورشکسته که با دیدن طلاهای [زن رمال](#) وسوسه سرقت به جانش افتاده بود بعد از کشتن وی طلاها را 100 میلیون تومان فروخت.

شامگاه 7 اسفند سال گذشته، خبر قتل زنی 70 ساله در خانه‌اش به [پلیس](#) اعلام شد. دختر مقتول که جسد را پیدا کرده بود به پلیس گفت: برای سرزدن به مادرم به خانه‌اش رفته بودم چندین بار زنگ خانه را زدم اما وقتی کسی در را باز نکرد، با کلیدی که داشتم وارد خانه شدم. خانه بهم ریخته بود مادرم را صدا کردم جواب نداد تا اینکه به محض ورود به اتاق خواب جسد خونین او را پیدا کردم. به دنبال گزارش این جنایت موضوع به بازپرس میثم حسین‌پور اعلام شد و تیم جنایی برای بررسی حادثه راهی خانه پیرزن در جنوب پایتخت شدند.

پزشکی قانونی در بررسی‌های اولیه علت قتل را ضربات متعدد چاقو اعلام کرد. با توجه به اینکه طلاهای پیرزن نیز به سرقت رفته بود، جنایت با انگیزه سرقت مطرح شد.

قاتل آشنا

تحقیقات نشان می‌داد پیرزن به تنهایی زندگی می‌کرده است، اما سالم بودن درهای ورودی، حکایت از آن داشت که مقتول یا خودش در را برای قاتل باز کرده یا وی کلید داشته است.

در ادامه تحقیقات از همسایه‌های مقتول مشخص شد وی فالگیر و رمال بوده و برخی از دوستان و آشنایان و همسایه‌ها برای حل گرفتاری‌ها و مشکلات خود از او کمک می‌خواستند و در مقابل دریافت نسخه‌های رمالی به وی پول می‌پرداختند.

تیم جنایی در بازرسی از خانه پیرزن، اثر انگشتان خونی روی دیوارها مشاهده کردند که متعلق به مقتول نبود بنابراین با این احتمال که آثار متعلق به دستان قاتل باشد از کارشناسان خواسته شد در این باره تحقیق کنند. در ادامه و در حالی که تحقیقات برای دستگیری عامل جنایت ادامه داشت ردپای یکی از همسایه‌ها به نام شهین در این جنایت به دست آمد. وقتی زن همسایه برای تحقیقات به اداره پلیس احضار شد در حالی که هرگونه دخالت در این جنایت را انکار می‌کرد، گفت: من از ماجرای قتل بی‌خبر بودم فقط روزی که دختر این زن گفت مادرش کشته شده من با عجله وارد خانه شدم و با دیدن

جسد وی هنوز هم سالم بد است. او زن خوبی بود حتی من چند وقت قبل زن برادرم را که دچار مشکل مالی شده بود برای حل مشکلمش پیش مقتول فرستادم. همسر برادرم یکبار به خانه او رفته و قرار بود که شب حادثه هم به آنجا برود، ولی نمودانم چه شد که نیامد.

به دنبال این اطلاعات تحقیقات درباره زن برادر شهین شروع و مشخص شد با اینکه شهین مدعی بود که همسر برادرش آن شب به خانه مقتول نرفته اما شب حادثه وی در اطراف خانه مقتول دیده شده است.

داستان خیالی

بنابراین تیم جنایی با کنار هم قرار دادن مدارک و شواهد و پررنگ شدن احتمال دست داشتن زن جوان در این قتل وی را بازداشت کردند. او در تحقیقات اولیه منکر جنایت بود، اما تأیید اثر انگشت وی با آثار خونینی که روی دیوار خانه مقتول پیدا شده بود و اثبات حضور او در شب جنایت در نزدیکی خانه مقتول، نقش او در این جنایت را محرز کرد.

متهم در ادامه تحقیقات و با توجه به مدارک پلیسی ادعای عجیبی را مطرح کرد: شب حادثه به خانه زن رمال رفتم، در خانه باز بود و من وارد شدم. ناگهان فردی را دیدم که نقاب به چهره و چاقویی در دست داشت. او مرا تهدید کرد که اگر حرفی بزنم، مرا خواهد کشت. نقاب دار ناشناس مرا مجبور کرد که طلاهای مقتول را با سیم چین ببرم و بعد از گرفتن طلاها از محل متواری شد. من که ترسیده بودم و میدانستم اگر از این موضوع حرفی بزنم، کسی باور نمی‌کند پا به فرار گذاشتم.

اما اظهارات زن جوان برای تیم جنایی قابل قبول نبود و مدارکی که در تحقیقات به دست آمده بود نشان می‌داد که او سناریوی دروغینی برای فرار از دست قانون ساخته است. در نهایت متهم چاره‌ای جز بیان حقیقت ندید و اعتراف کرد که زن همسایه را با انگیزه سرقت طلاها یش کشته است.

بدین ترتیب به دستور بازپرس شعبه چهارم [دادسرای امور جنایی تهران](#)، شهین آزاد شد اما متهم در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت قرار داده شد و تحقیقات ادامه دارد.

گفتوگو با متهم

چه شد که با زن فالگیر آشنا شدی؟

من کارگاه مبلسازی داشتم اما بعد از مدتی با مشکلات مالی مواجه شدم. برای اینکه بتوانم به کارم ادامه دهم مدام پول از دیگران قرض می‌گرفتم و بدهکار می‌شدم. اوضاع مالی‌ام خوب نبود و برای رفع

این مشکلات خواهر شوهرم، این زن را به من معرفی کرد. گفت او می‌تواند با نسخه رمالی مشکلات مالی‌ام را برطرف کند. وقتی به خانه‌اش رفتم آنجا بود که چشمم به طلاهای او افتاد و برق طلاها چشم مرا گرفت. از همان لحظه وسوسه شدم سرقت کنم اما با خودم کنار آمدم به خانه برگشتم.

شب حادثه چه اتفاقی افتاد؟

پنج ماهی بود که ماده مخدر گل مصرف می‌کردم و شب حادثه هم که اصلاً حالم خوب نبود مقدار گل مصرف کردم. اما حالم به جای اینکه بهتر شود بدتر شد. چاقو و سیم‌چین از خانه‌مان در اطراف تهران برداشته و راهی تهران شدم. اول می‌خواستم نامادری‌ام را به قتل برسانم اما نمی‌دانم چه شد که خودم را مقابل خانه این زن دیدم. با خودم گفتم بروم نسخه‌ای را که قرار بود برایم بنویسد بگیرم، زنگ در را زدم و او که مرا می‌شناخت در را به رویم باز کرد. وقتی به اتاق خواب رفت تا طلسم را برایم بیاورد پشت سر او رفتم یک لحظه هلش دادم وقتی روی زمین افتاد، گردنش را فشار دادم و بعد هم با چاقو به جانش افتادم.

بعد از جنایت چه کردی؟

ساعتی در خیابان‌ها پرسه زدم. خواستم به خانه خواهر **شوهرم** بروم و موضوع را برایش بگویم اما ترسیدم. سه روز بعد به سمت کانال آبی در اطراف خانه‌مان رفتم و خواستم از عذاب وجدان خودم را داخل کانال آب بیندازم که به خاطر بچه‌هایم پشیمان شدم.

با طلاهای سرقتی چه کردی؟

یک هفته بعد از قتل، طلاها را حدود 100 میلیون تومان فروختم و همه پول آن هم خیلی زود تمام شد.